



سازمانهای توسعه ای

DEVELOPER ORGANIZATION

محمد علی دهقان، معاون اداره تحقیق و توسعه بانک

فعال در حوزه نیروی کار می باشند. سازمانهایی که به منظور ارتقای تجارت و همکاریهای اقتصادی بیشتر بین یک گروه خاص از کشورها (معمولاً کشورهای یک حوزه جغرافیایی) شکل می گیرند نیز نوع دیگر سازمانهای توسعه ای هستند. سازمانهای آ سه آن، نفتا، OECD، اکو، CIS و مرکوسور نمونه هایی از این گونه سازمانها هستند.

علیرغم تلاشی که صورت گرفته تا ساختار سازمانی این نهادها دارای استقلال کافی باشد اما معمولاً کشورهای قدرتمندتر دارای قدرت نفوذ و تأثیرگذاری زیادی بر تصمیمات برخی از سازمانهای بین المللی هستند. این موضوع به طور اخص در مورد سازمانهای بین المللی ای که دارای منابع مالی هستند و به اعطای کمکهای مالی به کشورهای در حال توسعه می پردازند، نمود بیشتری یافته است. چنانچه صندوق

خصوصیات و نقش گروههای ۹ گانه سازمانهای توسعه ای سازمانهای بین المللی:

سازمانهای توسعه ای بین المللی معمولاً شناخته شده ترین نوع سازمانهای توسعه ای هستند و ماهیت بین المللی بودن آنها باعث می شود سیاستگذاری و ترسیم اهدافشان منحصرأ در راستای توسعه اقتصادی کشورها و نواحی مختلف جهان باشد.

تعدادی از این سازمانها، نظیر یونیدو، آنکتاد و یونسکو نهادهای وابسته به سازمان ملل هستند و برخی دیگر نظیر سازمان تجارت جهانی، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی توسط تعدادی از دولتهای جهان تشکیل و سازمان یافته اند. برخی دیگر نظیر سازمان بین المللی کار هرچند پذیرای نمایندگانی از دولتهای عضو می باشد ولیکن دلری شبکه گسترده تری برای ارتباط با اتحادیه های کارگری و سازمانهای غیردولتی

• تقسیم بندی سازمانهای توسعه ای سازمانهای توسعه ای را می توان از جمله نهادهای فراتر از بازار دانست که می توانند نقش مؤثری در توسعه بر عهده داشته باشند. نقش سازمانهای توسعه ای در فرآیند توسعه اقتصادی به حیث تعدد و تنوع آنها از گوناگونی زیادی برخوردار است. سازمانهای مذکور را از نظر ساختار سازمانی و نحوه عمل می توان به ۹ گروه زیر تقسیم نمود:

- ۱) سازمانهای بین المللی
- ۲) سازمانهای دولتی
- ۳) سازمانهای حامی بخش خصوصی
- ۴) نهادهای مالی
- ۵) مراکز تحقیقاتی و آموزشی
- ۶) سازمانهای جامعه مدنی
- ۷) بنگاههای مشاور توسعه ای
- ۸) ارائه دهندگان خدمات اطلاعاتی
- ۹) مؤسسات خیریه و کمکهای مالی بلاعوض

بین المللی پول و بانک جهانی به طور سنتی همیشه تحت انقیاد آمریکا و اروپا بوده اند و همواره انتقاداتی مبنی بر سوءاستفاده این کشورها از کمکهای مالی این دو نهاد در راستای منافع سیاسی خودشان مطرح بوده است.

به طور کلی بررسی سازمانهای توسعه ای بین المللی که اقدام به اعطای کمکهای مالی به کشورهای کمتر توسعه یافته و در حال توسعه نموده اند، شواهدی به شرح زیر را آشکار می سازد:

- کمکهای توسعه ای از طریق سازمانهای توسعه ای دوجانبه و چندجانبه به متوسط سالانه ۲۱ میلیارد دلار در سالهای بین ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۲ رسیده است که بخش اعظم آن را کمکهای برای توسعه زیرساختها تشکیل می دهد.

- سازمانهای مذکور توجه خاصی به فعالیتهایی در سطح کلان اقتصادی، توانا سازی محیط زیست و سطح خرد بنگاههای اقتصادی که سرمایه گذاری را تحت تأثیر قرار می دهد، داشته اند به نحوی که بیش از ۲۰ درصد کمکها در این بخش بوده است ولی ارزیابی کمی از نحوه تأثیرگذاری کمکهای مذکور انجام شده است.

- ایجاد ظرفیت در طرف عرضه اقتصاد و ترویج اصلاحات سیاستی و نهادی که محور اصلی توسعه بخش خصوصی هستند، مورد توجه اساسی قرار گرفته است.

- تمرکز زیادی بر کمک به بنگاههایی خاص (از نظر اندازه، فعالیت یا بخش اقتصادی) شده است که این می تواند باعث انحراف بازار و ناپایداری اثرات توسعه ای چنین سیاستهایی شود (OECD, ۲۰۰۶).

سازمان OECD برای اثر بخش بودن کمکهای مالی سازمانهای توسعه ای و هدایت مداخلات ایشان در راستای حمایت از سرمایه گذاری مولد و توسعه اثربخش، معتقد است، سازمانهای توسعه ای باید:

(۱) بیشتر راهبردی عمل کنند و مداخلات سیاستی خود را بر اساس درسهایی که از تجارب گذشته فراگرفته اند، هماهنگ سازند.

(۲) بر روی راهکارهای پایین آوردن هزینه ها، کاهش ریسک، ارتقای رقابت و توسعه ظرفیتهای نهادی و انسانی کشورهای در حال توسعه تمرکز کنند.

(۳) اولویتهای اصلی خود را بر سرمایه گذاری

در زیرساختها و توسعه بازارهای مالی (حوزههایی که کلید اصلی توسعه سرمایه گذاری در زمان نزدیک هستند)، قرار دهند.

(۴) توجه بیشتری به توسعه ظرفیت بنگاههای محلی برای ایجاد سرمایه گذارهای جدید و جذب سرمایه های خارجی معطوف دارند.

(۵) نقش سرمایه گذاری در ارتقای رشد اقتصادی برای فقرا (اثر رشد اقتصادی در کاهش فقر) را از طریق بهبود عملکرد بازارهای زمین، کار و سرمایه برای فقرا،

سازمانهای توسعه ای دولتی

به سبب وابستگیشان به

دولت، دارای درجه اعتباری و

اعتمادپذیری همپایه با دولت

متبوعشان هستند. از

این رو آنها توان بیشتری برای

جلب اعتماد عمومی و شرکای

داخلیشان دارند

کمک به زنان کارآفرین و افزایش دسترسی به دانش و فن آوری در نواحی روستایی، تقویت نمایند.

(۶) از طریق حمایت از آموزش، آموزشهای حرفه ای، فعالیتهای تحقیق و توسعه و انتقال فن آوری از نوآوری و کارآفرینی حمایت نمایند.

(۷) رفتارهای تجاری متعهدانه در حوزههایی نظیر روابط نیروی کار، محیط زیست و مقابله با فساد را ترویج نمایند.

(۸) ارزیابی های علمی از مشکلات یک کشور یا بخشهای اقتصادی خاص آن انجام دهند و به کشورهای در حال توسعه نیز کمک کنند تا چنین قابلیتی به دست آورند.

(۹) شرکای داخلی قابل اعتماد، مسوولیت پذیر و خوش حساب برای هدایت پروژه های اصلاحی و تغییرات تسهیل ساز توسعه بیابند.

(۱۰) از رویکردهای بازار محور حمایت کنند. کمک به بنگاهها باید بر اساس قابلیت آنها در نوآوری، ایجاد اشتغال و ارائه خدمت به جریان توسعه تعیین شود.

(۱۱) گفتگوهای ساختاریافته و وسیع بخش خصوصی با دولت را ترویج نمایند. این امر به مشارکت بنگاههای کوچک، کارآفرینان و نیروی کار در فرآیند تصمیم سازی اقتصاد کمک کرده و تقاضا برای اصلاح فضای اقتصادی و سرمایه گذاری را افزایش می دهد.

(۱۲) اثر نهایی مداخلاتشان را بر ترویج سرمایه گذاری ارزیابی کنند و تجربیات موفق و ناموفق خود را با دیگر سازمانهای توسعه ای به اشتراک بگذارند.

سازمانهای دولتی:

دولت به سبب نقش محوریش در فرآیند توسعه، بیش از هر نهاد دیگر مایل به ایجاد سازمانهای توسعه ای است. در حقیقت دولت را می توان به عنوان یک سازمان توسعه ای بزرگ در نظر گرفت به نحوی که تمام یا قسمتی از اهداف و وظایف بسیاری از نهادهای دولتی، هدایت و همکاری در فرآیند توسعه کشور است. برخی از نهادها و سازمانهای توسعه ای زیرمجموعه دولت در ایران به شرح ذیلند:

- مجموعه وزارتخانه ها
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران
- سازمان مدیریت و برنامه ریزی
- سازمان تأمین اجتماعی و صندوقهای بازنشستگی
- سازمان توسعه تجارت

• سازمان حفاظت محیط زیست

• سازمان مناطق آزاد

• مرکز آمار ایران

• سازمان سرمایه گذاری و کمکهای

اقتصادی و فنی ایران

ساختار دولتی سازمانهای توسعه ای از این دست باعث ایجاد یکسری فرصتها و مزایا برای آنها می شود که به کارگیری صحیح آن می تواند تأثیرات مثبتی بر روند توسعه کشورها داشته باشد. برخی از مهمترین مزایای عملکردی سازمانهای توسعه ای دولتی را می توان در موارد زیر خلاصه نمود:

• جبران شکستهای بازار؛ در برخی مواقع نظیر بیمه بیکاری در صنعت بیمه، پوشش

اجتماعی نظیر قوانین و مقررات، انتظام اجتماعی، سیستم قضایی و تنظیم روابط اداری منحصرأ توسط دولت تولید می شوند.

• در اختیار داشتن مکانیسمهای اجرایی؛ یک مزیت عمده سازمانهای توسعه ای دولتی نسبت به انواع غیردولتی آن این است که سازمانهای دولتی به واسطه نقش حکومتی دولت، دارای اختیارات و ابزارهای قانونی ای هستند که به آنها امکان کنترل و هدایت جریان توسعه در شکل دستوری و الزام آور را می دهد.

• قابلیت جلب اعتماد عمومی و بین المللی؛ سازمانهای توسعه ای دولتی به سبب وابستگی شان به دولت، دارای درجه اعتباری

بانک توسعه صادرات اشاره نمود که امکان گسترش فعالیتها و حمایت از توسعه صادرات را فراهم نموده است.

در کنار مزایای مذکور در بالا، تهدیداتی هم درباره عملکرد سازمانهای توسعه ای دولتی وجود دارد که می تواند باعث انحراف یا تخریب فرآیند توسعه گردد. برخی از مهمترین تهدیدات سازمانهای توسعه ای دولتی به شرح ذیلند:

• انحراف بازار و علائم قیمتی؛ حضور دولت و سازمانهای دولتی در اقتصاد به عنوان یکی از بازیگران بزرگ، تأثیرات زیادی بر جریان تخصیص منابع دارد. به خصوص زمانی که سازمانهای مذکور به ارائه حمایتهای مالی

ریسک کشوری برای صادرکنندگان، اعتبارات خرد، هزینه های تحقیق و توسعه زیربنایی و موارد دیگری از این دست، نظام بازار و انگیزه های بخش خصوصی قادر به ارائه چنین کالا و خدماتی نیستند و بنابراین سازمانهای دولتی با ایفای نقش در این زمینه، شکستهای بازار را جبران و امکان توسعه اقتصادی در بستر خدمات زیربنایی دولتی را فراهم می آورند.

• تولید کالای عمومی؛ بسیاری از کالاهای عمومی نظیر آموزش، بهداشت، دفاع، شبکه های تولید و توزیع انرژی، حمل و نقل عمومی و نظایر آن یا امکان تولید توسط بخش خصوصی را ندارند و یا اینکه به اندازه کافی توسط آن بخش تولید نمی شوند در حالیکه چنین کالاهایی زیربنا و اساس فرآیند توسعه اقتصادی کشورهاست. لذا نهادها و سازمانهای دولتی به منظور ایجاد زمینه ها و بستری لازم برای رشد و توسعه اقتصادی به تولید و ارائه این خدمات می پردازند.

• تولید کالای اجتماعی؛ برخی از کالاهای

و اعتمادپذیری همپایه با دولت متبوعشان هستند. از این رو آنها توان بیشتری برای جلب اعتماد عمومی و شرکای داخلی شان دارند و از سوی دیگر در نظام بین الملل نیز قادرند جایگاه بالاتری از جهت تعامل با سازمانهای توسعه ای بین المللی و اعطاءکنندگان کمکهای توسعه ای داشته باشند. به عنوان نمونه بانک جهانی در پی تغییر سیاستهای خودش، اولویت همکاری با کشورهای در حال توسعه را مشارکت در پروژه هایی قرار داده که دولت آن کشور حاضر به در اختیار گرفتن مالکیت آن پروژه باشد.

• امکان تأمین منابع مالی ارزان قیمت؛ سازمانهای توسعه ای دولتی به جهت دسترسی به منابع مالی دولتی و همچنین امکان تأمین منابع مالی ارزان قیمت از بازارهای پول و اعتبار (به سبب ریسک اعتباری پایینتری که دارند) می توانند این منابع مالی را تأمین و در راستای اهداف توسعه ای به جریان بیندازند. برای مثال می توان به افزایش سرمایه خیر

و یارانه های اقتصادی می پردازند، آثار این فعالیتها ممکن است به شکل بروز انحراف در نظام بازار و تغییر علائم قیمتی ظهور یابد. چنین امری باعث اختلال در تخصیص بهینه منابع و کاهش بهره وری کل اقتصاد شود.

• کارایی پایین به دلیل ساختار انگیزشی؛ ایرادی که همواره به سازمانهای دولتی اعم از توسعه ای و غیر توسعه ای وارد می شود این است که به دلیل عدم وجود انگیزه های کافی برای کسب سود بالاتر و ارتقای سازمان، بهره وری در بخش دولتی پایین است. در مورد سازمانهای توسعه ای دولتی نیز چنانچه ساختار سازمانی و مدیریت سازمان فاقد توانایی برای ایجاد انگیزه در کارکنان سازمان باشد، سازمان به زوائد اضافی دولت تبدیل شده و نمی تواند نقش خود در فرآیند توسعه اقتصادی را ایفا نماید.

• دیوان سالاری اداری و مقررات دست و پاگیر؛ سازمانهای توسعه ای دولتی مشابه همه سازمانهای دولتی، در معرض ابتلا به دیوان

سالاری زائد اداری و درگیر شدن در پروسه های اداری زمانبر قرار دارند.

• رقابت با بخش خصوصی؛ یکی از تهدیدات اساسی سازمانهای توسعه ای دولتی زمانی بروز می نماید که آنها از چارچوب حمایت از بخش خصوصی خارج شده و به رقابت با بخش خصوصی بر سر کسب منافع اقتصادی و استفاده از منابع کمیاب اقتصادی می پردازند. بدیهی است که سازمانهای دولتی به دلیل اندازه بزرگتر و مزیت های حاکمیتی شان، توان بالاتری در رقابت دارند و این امر عملاً به تهدید بخش خصوصی و جلوگیری از رشد و توسعه آن منجر خواهد شد.

سازمانهای حامی بخش خصوصی:

سازمانهای حامی بخش خصوصی در فضایی مابین سازمانهای دولتی و خصوصی قرار دارند. این گونه سازمانها عمدتاً سازمانهایی غیرانتفاعی هستند که توسط دولت شکل می گیرند ولی خدمات مستقیمی به بخش خصوصی ارائه می دهند و معمولاً

نمایندگانی از بخش خصوصی نیز در ترکیب مدیریت آنها حضور دارند. تفاوت آنها با گروه دوم (سازمانهای توسعه ای دولتی) در این است که این گونه سازمانها فاقد قدرت حاکمیتی دولتی هستند و از نظر قوانین و مقررات نیز تابع قوانین مربوط به بخش خصوصی و نه شرکتهای دولتی قرار می گیرند.

سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، شرکت صنایع ملی ایران، اتاقهای بازرگانی و صنعت و معدن، شرکت نمایشگاههای بین المللی تهران، شرکتهای تعاونی روستایی، نقطه تجاری ایران و انجمن حسابداران رسمی نمونه هایی از این دسته شرکتهای هستند.

نهادهای مالی:

نهادهای مالی (بانکهای تجاری و تخصصی، مؤسسات مالی و اعتباری، تشکیلات بازار سرمایه و بورسهای کالایی) که در قالب دو بازار اصلی پول و سرمایه تقسیم بندی می شوند، وظیفه تأمین مالی فرآیند توسعه اقتصادی را بر عهده دارند. از این رو نهادهای

توسعه ای مالی را در حقیقت باید جزء جدایی ناپذیر پارادایم توسعه دانست.

نقش مؤسسات مالی در تقویت سرمایه گذاری و ارتقای رشد اقتصادی از اهمیت زیادی برخوردار است و از این جهت بخش مالی اقتصاد همواره یکی از حوزه های اصلی سیاستگذاری دولتها در راستای تحقق اهداف کلان اقتصادی بوده است. مطالعات بسیاری، اثرات متقابل بخش های واقعی (بازار کار و تولید) و مالی (بازار پول و سرمایه) در اقتصاد را نشان داده اند. در حقیقت منابع پولی و سرمایه در یک اقتصاد دارای بخش مالی توسعه یافته از جهت دهی و تخصیص مناسب برخوردار بوده و پدیده هایی همچون نقدینگی سرگردان، بازارهای غیررسمی و ناپایداری در شاخص های قیمتی بازار در آن مشاهده نمی گردد. از سوی دیگر بازار مالی تنها وظیفه جمع آوری و هدایت منابع سرمایه ای به سوی بخش واقعی را عهده دار نبوده، بلکه پایداری کل نظام اقتصادی در گروی



عملکرد صحیح آن می باشد. به طور کلی ۶ وظیفه اصلی به شرح زیر برای سیستم مالی برشمرده شده است:

- ۱) سیستم پرداخت
- ۲) تجمع منابع مالی
- ۳) توزیع منابع مالی در طول زمان و مکان
- ۴) مدیریت نااطمینانی و کنترل ریسک
- ۵) تولید علائم قیمتی به منظور تخصیص بهینه سرمایه

۶) رفع عدم تقارنهای اطلاعاتی بدون شک سیستم مالی (بازار پول و سرمایه) و رشد اقتصادی یکدیگر را به شدت متأثر می سازند. خدمات و مساعدتی که از طریق سیستم مالی به کل اقتصاد جریان می یابد، موجبات شکوفایی اقتصاد را فراهم می کند، رشد اقتصادی را تسریع می بخشد و نوسانات اقتصادی را کاهش می دهد. از سوی دیگر با ایجاد رشد اقتصادی، سیستمهای مالی امکان عملکرد مؤثرتر و تدارک طیف وسیعتری از خدمات را می یابند. همچنین در یک اقتصاد توسعه یافته، امکان نظارت قوی تر و کاهش ریسک برای سیستم مالی فراهم می شود.

تجربه بسیاری از کشورهای پیشرفته صنعتی نشان می دهد که بازارهای مالی این کشورها همپای رشد و توسعه اقتصادی آنها تکامل و گسترش یافته، که این امر به نوبه خود بر روند رشد بلندمدت آنها اثرات مثبتی داشته است. در واقع در یکی از عمده ترین وظایف بازار مالی کارآمد انتقال پس اندازهای مردم و دیگر امکانات سرمایه گذاری به بنگاههایی است که فرصت سرمایه گذاری دارند لیکن منابع مالی آنها کافی نیست. مهمترین ویژگیهای بازار مالی کشورهای توسعه یافته را می توان به شرح ذیل برشمرد:

- حداقل بودن هزینه های مبادلاتی نقل و انتقال سرمایه به مفهوم بهینه آن
- متعادل بودن ارزش دارائیهای سرمایه ای و بازده های حاصله از آنها
- فراهم بودن امکان جذب منابع مالی و سرمایه های کوچک و بزرگ
- جریان کامل اطلاعات بین شرکت کنندگان در بازار
- رقابتی بودن بازار
- تناسب بین نرخ ریسک و بازده
- مساعدت بخش مالی برای رشد بلندمدت اقتصادی از طریق بهبود بهره وری کل عوامل

تولید به دست می آید و این مطلب (بهبود بهره وری) از انباشت سرمایه فیزیکی بسیار مؤثرتر است. البته انباشت سرمایه و به خصوص استفاده از سرمایه های خارجی نیز به توسعه اقتصادی کمک می کند ولی در هر حال باید بین دو نوع رشد پایدار و گذرا تفکیک قائل شد:

• رشد پایدار از طریق افزایش مداوم بهره وری و با کمک تخصیص هوشمندانه منابع سرمایه ای حاصل می شود.

• رشد گذرا می تواند موقتا از طریق افزایش فیزیکی منابع اعتباری حاصل شود.

درحقیقت بخش مالی از طریق تجهیزپس اندازها (به خصوص برای مجاری که در غیر این صورت خیلی محدود خواهند بود)، تخصیص وجوه سرمایه ای (به طور برجسته برای تأمین مالی سرمایه گذاریهای تولیدی)، مدیریت نظارت و بازبینی (به نحوی که ذخایر تخصیص یافته در محل مورد نظر خرج شوند) و تبدیل ریسک (کاهش ریسک از طریق تجمع و تدارک آن به نحوی که قابل تحمل باشد) باعث ارتقای کارایی و اثربخشی عوامل تولید در تمام بخشهای اقتصادی شده و از این طریق رشد اقتصادی را تقویت می نماید. لذا سیاستهای مناسب آنها هستند که با هدف افزایش بهره وری و بر اساس و مبنای آن دسته از وظایف بخش مالی که سبب ارتقای بهره وری می گردد، طراحی می شوند (World Bank, ۲۰۰۱).

مراکز تحقیقاتی و آموزشی:

دانشگاهها و مراکز آموزش عالی، سازمانهای آموزشی ابتدایی، متوسطه و فنی - حرفه ای، پژوهشکده ها و مراکز پژوهشی وابسته به دانشگاهها و سازمانهای دولتی، پارکهای علم و فن آوری، مراکز تحقیقاتی شرکتها و بنگاههای بخش خصوصی را می توان از جمله سازمانهای توسعه ای این بند دانست. نقش این گونه مراکز در تقویت پایه های دانش، فراهم نمودن بستر ایجاد و پرورش ایده های جدید و کارآفرین، تشکیل سرمایه انسانی و دانش فنی، افزایش توان رقابت در صحنه های بین المللی و مواردی از این دست را نیز می توان به عنوان مزایای سازمانهای مذکور برشمرد.

سازمانهای جامعه مدنی:

نهادهای جامعه مدنی در واقع تعریف جدیدتر سازمانهای غیردولتی (NGOs) می باشد. سازمانهای محیط زیستی، اتحادیه های کارگری، انجمنهای علمی و صنفی، احزاب و گروههای سیاسی و بسیاری از سازمانهای غیر انتفاعی اجتماعی را می توان در این گروه قرار داد.

یک نقش اساسی این گونه سازمانها در فرآیند توسعه، فراهم نمودن بستر گفتگو و تفاهم بین فعالان اقتصادی اعم از دولت، بخش خصوصی، صاحبان سرمایه، نیروی کار و ... در قالب ساختارها و سازماندهی های اجتماعی و در راستای اهداف توسعه ای کشور می باشد.

بنگاههای مشاور توسعه ای:

بنگاههایی که با ارائه خدمات مشاوره ای اقتصادی، از طریق راهنمایی برای تخصیص بهینه منابع، موجبات افزایش کارایی و بهره وری اقتصادی را فراهم می آورند در این گروه قرار دارند. بنگاههای کاربردی و شرکتهای مشاور سرمایه گذاری را می توان به عنوان نمونه هایی از این گروه برشمرد.

ارائه دهندگان خدمات اطلاعاتی:

مجلات علمی و تخصصی، سایتهای خبری و آماری، مراکز جمع آوری داده و اطلاعات، بنگاههای سنجش افکار عمومی، نشریات خبری و علمی و سایر سازمانهایی از این دست که خدمات اطلاعاتی به مشتریان خود ارائه می دهد در این گروه قرار می گیرند.

مؤسسات خیریه و کمکهای مالی بلاعوض:

مؤسساتی که اقدام به ارائه کمکهای بشردوستانه در قالب کمکهای بلاعوض یا کمک هزینه های تحصیلی و غیرتحصیلی می نمایند در این گروه قرار می گیرند. کمیته امداد امام خمینی، بنیادهای خیریه متعدد و سازمان بهزیستی نمونه هایی از مؤسسات خیریه در ایران هستند. البته نباید فراموش کرد نقش این گونه مؤسسات در فرآیند توسعه فقط نقشی موقت و برای اصلاح یک جریان منحرف کننده توسعه، یعنی فقر است.

در واقع نباید چنین فرض نمود که فاصله میان فقرا و ثروتمندان یک فاصله همیشگی است به خصوص از این منظر که کمکهای نوع دوستانه می تواند منجر به نهادینه شدن فقر و تثبیت شکاف بین طبقات جامعه شود. لذا تحول نقش سازمانهای مذکور از اعانه دادن به فقرا به ریشه کن کردن فقر یک ضرورت اساسی در فرآیند توسعه است.